

قرون چهارم و پنجم است و از آن زمان سیر نزولی آغاز می‌شود تا در قرن نهم، دوباره جانی می‌گیرد و مختصر نشاطی پیدا می‌کند تا به عصر صفویه می‌رسد و پس از صفویه باز به نزولی که درجه شیب آن به اندازه شیب تنزل از قرن ششم تا نهم است، می‌رسد تا بار دیگر در دهه‌های اخیر منحنی به سمت بالا مایل می‌شود و امید است که این سیر ارتقایی ادامه یابد و شدت پیدا کند. کتاب شرح نوأم با علاقه و همدردی سیر ترقی و انحطاط تاریخ ما است. اکنون مقدمه مؤلف را بخوانیم.

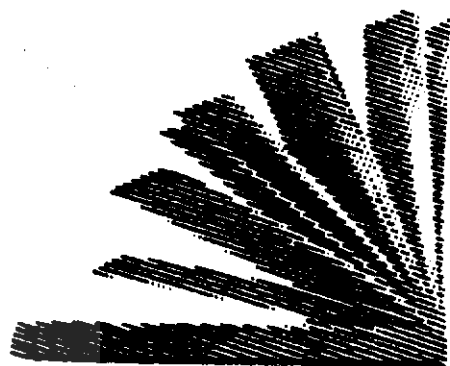


#### مقدمه

از زمان‌های دور، یکی از دغدغه‌های همیشگی‌ام، به عنوان یک مسلمان ایرانی، هویت فرهنگی و تمدنی اسلام و ایران بود. از این رو هر کجا احتمال می‌دادم که ممکن است گمشده‌ی خویش را بیابم، با اشتیاق به آن سوی می‌شتافتم. اگر سخنرانی بود، می‌شنیدم و اگر کتاب و مقاله‌ای بود، می‌خواندم و انصاف را که به تدریج دریافتیم به امت و ملت ما و فرهنگ و تمدنش با سوء نیت بیگانگان و رخوت خودی‌ها، ظلمی عظیم شده است.

از یک سو بیگانگان فضایل مسلمین را انکار و از سوی دیگر مسلمانان در ثبت و ضبط و عرضه‌ی دستاوردهای علمی و فرهنگی خویش تسامح کردند و در نتیجه این باور غلط جهانی حتی در بین مسلمانان و ایرانیان به وجود آمد که فرنگیان تافته‌ای جداافتاده در خلقت هستند و از یک هوش و استعداد استثنایی برخوردارند که دیگر ملل، از جمله مسلمانان، از آن بی‌بهره‌اند. از یونان قدیم تا روم و رنسانس، آن‌ها همواره پیشتاز و مولد و شریکان و مسلمانان دنباله‌رو و مصرف‌کننده بوده‌اند.

نتیجه‌ی عملی چنین باور فراگیری که از حدود دو سده پیش تاکنون تبلیغ می‌شده، این بوده که سعی بیهوده نکنیم و سرنوشت محتوم خود را به عنوان انسان‌های درجه چندم با همه تبعات سیاسی و فرهنگی آن بپذیریم! به این ترتیب ملاحظه می‌شود که هوشیاری شیطنت‌آمیز سلطه‌جویان غربی و غفلت ما به مرور موجب پیدایش باورهایی



## پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران

دکتر علی اکبر ولایتی

جلد اول: از پیدایش تا شکوفایی

مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور

خارجه، ۱۳۸۲

۳۷۹ صفحه، ۲۷۰۰۰ ریال

کتاب مشتمل بر یک مقدمه و سه فصل است و هر فصل به چند بخش تقسیم می‌شود. فصل اول به کلیات اختصاص یافته است. این فصل شامل دو بخش «بنیادهای مفهومی» و «عصر دعوت و فتوحات» است. در فصل دوم زمینه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی مورد مطالعه قرار گرفته و در بخش‌های مختلف آن، جایگاه علم و دانش در اسلام و تاریخ کتابت در فرهنگ و تمدن اسلامی و همچنین انتقال علوم و جذب دانشمندان به جهان اسلام و نهضت ترجمه، مورد بحث قرار گرفته و مراکز علمی در تمدن اسلامی معرفی شده است.

فصل سوم که از دو فصل دیگر مفصل‌تر است، در ده بخش، سیر علوم ریاضی و نجوم و فیزیک و مکانیک و طب و کیمیا و فلسفه و منطق و تاریخ و تاریخ‌نگاری و جغرافیا و ادبیات در عالم

اسلام و ایران به صورتی موجز آمده است، اما این ایجاز با انتخاب مفیدترین مطالب و به مدد پیوستگی بخش‌ها و خط رابطی که میان مطالب وجود دارد، ایجازی گویا و روشن‌نگر است یعنی از ابتدا تا انتهای کتاب همه مطالب با نظر به خط پیوسته هویت فرهنگی تاریخ ایران و اسلام فراهم آمده است. هر کتابی که در تاریخ نوشته می‌شود، باید واجد محوری باشد که از اکنون تا گذشته تاریخی امتداد دارد، وگرنه مطالبش پراکنده و پریشان می‌شود و حوادث مهم و غیرمهم در هم می‌آمیزند. مؤلف محترم، این محور را در سطور اول مقدمه خود، هویت فرهنگی و تمدنی اسلام و ایران، اعلام کرده است. شاید بهتر باشد توضیح این مطلب را از زبان خود ایشان بشنویم و قسمت اعظم مقدمه را با هم بخوانیم.

نکته مهمی که باید گفته شود این است که در این تألیف با وجود تعلق آشکاری که به تاریخ و هویت ایرانی - اسلامی وجود دارد، قواعد پژوهش مراعات شده و قدم از راه انصاف بیرون گذاشته نشده است. روی جلد کتاب منحنی سیر فرهنگ و تمدن ایران و اسلام از قرن اول تا چهاردهم هجری رسم شده است. چنان که در صفحه مختصات می‌بینیم، اوج این فرهنگ در

در مردمان ما شده که باید آن‌ها را نوعی صفات ثانویه به شمار آورد و آن این‌که «سعی بیهوده نکنیم! ما را نرسد که در آرزوی قله‌های رفیع علم و معرفت باشیم، بلکه باید به همین حدی که در ازل قسمت ما کرده‌اند رضایت دهیم.»<sup>۱</sup>

برای هر صاحب درد متعهدی غمی جانکاه‌تر از این نیست که این چنین، اعتبار عقیدتی و قومی‌اش لگدمال شود. از همان زمانی که سرزمین‌های اسلامی و شرقی مورد تهاجم نظامی و فرهنگی «مغرب زمین» قرار گرفت و تبلیغ و ترویج و جا انداختن این نوع باورها - که مصداق اتم استعمار بود - آغاز شد، بزرگانی برخاستند و بانگ بیداری مشرق و مسلمانان را سر دادند و در برابر برتری‌طلبی‌های فرهنگی و تمدنی «فرنگیان» بر طبل بیدارباش «مشرق زمین» و «مسلمانان» کوفتند.<sup>۲</sup>

امواج بیداری اسلامی از دویست سال پیش تاکنون هر روز بلندتر و گسترده‌تر شده است. مهم‌ترین دستاورد این حرکت تاریخی، بازگرداندن تدریجی خودباوری به جهان اسلام شده است؛ به گونه‌ای که امروز با وجود توسعه و تعمیق تبلیغات صوتی، تصویری و الکترونیکی، مدعای قدیمی برتری غرب، اثر کم‌تری بر ملت‌های مسلمان و مشرق دارد. امروز، موج سحره فراعنه زمان ما باز شده و حنای آن‌ها دیگر رنگی ندارد. لیکن این مصون‌سازی بیش از این‌که علمی باشد، سیاسی است. همان‌گونه که جریان اولیه و معکوس استعمار فرهنگی نیز به دنبال استعمار سیاسی و به مقصد استثمار اقتصادی بوده است.

بنابراین، باید از زمینه‌سازی بیدارگران پیش‌تاز سیاسی و فرهنگی استفاده و در عین حال زمینه‌های بازگرداندن خودباوری علمی و معرفتی نیز فراهم می‌شد. برای نیل به این هدف، کوشش‌های ارزنده‌ای توسط برخی از بزرگان صورت گرفت. کندوکاو در این حوزه نشان می‌دهد که در آغاز راه هستیم و تا رسیدن به مقصود، فاصله زیادی داریم اما بی‌تردید حرکت آغاز شده است. کتاب حاضر، حاصل کوششی نسبتاً

طولانی، براساس تفکری شاید جدید است که از سال‌ها پیش به ذهن این بنده خطور کرد. با مروری مکرر و ذهنی به نتایجی رسیدم که شاید هنوز خام و نیازمند بررسی و نقد «اهل نظر» باشد. اصل آن تفکر به شرح ذیل است:

بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که فرهنگ و تمدن اسلامی مسیری مضبوط و دقیق دارد و بر پایه منطقی قابل درک و بیان‌شدنی شکل گرفته که احتمالاً تبلور همان فلسفه تاریخ اسلام است و این تاریخ تکرار می‌شود و اگر منحنی آن را رسم کنیم، شاید در چند سده و چند هزاره به نقاط مشابه و تقریباً قابل انطباق برسد.

مرحله اول: تاریخ اسلام با دعوت پیامبر اکرم (ص) از مکه آغاز شد و این همان آغاز حرکت در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی بود.

مرحله دوم: این حرکت مهم تاریخ بشر، با تشکیل حکومت اسلامی در یثرب شکل گرفت و از آن پس یثرب تبدیل به مدینه‌النبی شد. از این نام‌گذاری می‌توان به صورت نمادین استنتاج کرد که مدنیت اسلامی با این حرکت پایه‌گذاری شد.

مرحله سوم: گسترش اسلام بود که شامل دو بخش است؛ بخش اول، انتشار دین اسلام در جزیره‌العرب و بخش دوم، گسترش آن در جهان متمدن آن روزگار، شامل بین‌النهرین، ایران، روم، مصر، حبشه، هند، ماوراءالنهر، چین و ماچین، شمال افریقا و سرانجام جنوب اروپا بود. اوج این مرحله در سده‌های اول و دوم هجری بود.

مرحله چهارم: عبارت بود از مجاور شدن فرهنگ و تمدن نوپای اسلامی با تمدن‌های کهن جهان و کوشش برای شناخت و انتقال آن تمدن‌ها به حوزه تمدن اسلامی که این نهضت به شکل جدی از سده دوم آغاز و تا سده‌های سوم و چهارم هجری ادامه یافت. این انتقال تمدن از چند طریق انجام شد:

الف) ترجمه که جدی‌ترین شکل انتقال بود و در تاریخ نام آن را «نهضت ترجمه» گذاشته‌اند. در تاریخ قدیم تمدن‌ها، چنین حرکتی به لحاظ سرعت و حجم معارف

انتقالی بی‌سابقه بود که فقط یک پدر و پسر (حنین بن اسحاق و اسحاق بن حنین)، بیش از دویست کتاب و رساله را از یونانی و سریانی به عربی ترجمه کردند.<sup>۳</sup>

ب) تأسیس کتاب‌خانه‌ها و انتقال کتاب‌ها از حوزه‌های تمدنی مجاور به حوزه تمدن اسلامی.

ج) انتقال دانشمندان و به تعبیر امروز «جذب مغزهای متفکر» به مراکز علمی و آموزشی جهان اسلام.

مرحله پنجم: عصر خودجوشی و شکوفایی تمدن اسلامی بود که از سده سوم آغاز و تا سده پنجم هجری ادامه یافت.

مرحله ششم: عصر شکوفایی فرهنگ عمیق اسلامی و ادبیات عرفانی بود. پیوند عمیق عرفان و ادب از شگفتی‌های فرهنگ اسلامی است. این حوزه از چنان پشتوانه عظیمی برخوردار است که قابل مقایسه با هیچ فرهنگ دیگری نیست. بزرگانی از این خاستگاه به قله‌های رفیع دست یافتند و ستاره‌های قدر اول آسمان معرفت تاریخ بشر شدند. شکوفایی این مرحله از سده چهارم آغاز و در سده هفتم هجری به اوج خود رسید.

مرحله هفتم: عصر هنر و معماری. شاید این سنت منطقی تاریخ است که تا علوم عقلی و تجربی به کمال نرسد و تا معرفت انسان نسبت به هستی و حیات عمیق نشود و تا ادب به کمال خود نرسد، هنر متعالی‌شده خط و نقاشی و معماری متجلی نخواهد شد.

شگفت این‌که پس از دو ضربه سهمگین صلیبی‌ها و مغولان و از میان ویرانه‌های به جای مانده از آن بلاپای خانمان برانداز، نهضت هنری - معماری قد برافراشت و بشارت‌دهنده آغاز تجدید حیات اسلام در عصر صفوی - عثمانی - گورکانی بود. از این رو، تصادفی نیست که اوج هنر اسلامی را از سده‌های نهم تا دوازدهم هجری در ایران و عثمانی و هند می‌بینیم.

مرحله هشتم: عصر رکود. دو حمله بزرگ و طولانی صلیبی و مغول از مغرب و مشرق جهان اسلام که با آثار و

پی آمده‌هایشان - یکی حدود دویست سال و دیگری حدود سیصد سال به درازا کشید - تسوان و رمق مسلمانان را گرفت و خرابی‌های بسیاری برجای گذاشت. آنچه از فرهنگ و تمدن اسلامی در مصر و حلال خصب<sup>۱</sup> بافته بودند، به دست صلیبیان پنبه شد و آنچه را در ماوراءالنهر، خراسان و عراق ساخته بودند، به وسیله مغولان ویران گردید. آنان با قساوت‌ها و بی‌رحمی‌های بی‌سابقه، در فرهنگ بالنده اسلامی روح ناامیدی دمیده و با تخریب شهرها، اساس مدنیت مسلمانان را متزلزل کردند.

با این‌که اسلام در ذات خود جوهر حرکت، پیشرفت، تحول و تکامل را دارد، ولی این دو حمله عظیم، آزاری مخرب بر پیکره تمدن اسلامی بر جای نهاد که سرانجام منجر به پیدایش عصر رکود شد که اوج این مرحله در سده هشتم و نیمه نخست سده نهم هجری است.

مرحله نهم: عصر اولین تجدید حیات جهان اسلام. شکست نهایی صلیبی‌ها در شام و فلسطین به دست صلاح‌الدین ایوبی (۱۱۸۷م/ ۵۸۳ق) و مسغولان در «عین جالوت» به دست ممالیک مصر (۱۲۶۰م)، محیط امنی را در شام، روم و شمال آفریقا به وجود آورد که بسیاری از موارث علمی و فرهنگی باقی‌مانده را حفظ کرد.

در کنار شجاعت و شمشیر صلاح‌الدین ایوبی و پایداری ممالیک مصر باید از تدبیر و قلم خواجه‌نصیرالدین توسی، خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان، عظاملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نام برد که به واقع خطر کردند و برای حفظ آنچه از ایلغار مغول باقی مانده بود، به کام ازدها رفتند و اغلب جان بر سر این کار گذاشتند و قطعاً اهمیت آن‌ها از مجاهدان مصر و شام و فلسطین کم‌تر نبود. با انتقال میراث باقی‌مانده فرهنگ و تمدن اسلامی در سرزمین‌های سوخته جهان اسلام، نهال‌های جدیدی سر برآورد و به تدریج درخت‌های تنومندی شد و امپراتوری عثمانی، سلسله صفوی و پادشاهی گورکانی سر برآوردند و اوضاع سیاسی جهان اسلام سامانی گرفت.

مرحله دهم: هجوم استعمار و آغاز دومین دوره رکود. پس از رنسانس، کشورهای قدرتمندی در اروپا سر برآوردند و به دنبال مواد خام ارزان و پیدا کردن بازار مصرف برای کالاها، مصنوع خود، هجوم به مناطق دیگر جهان اسلام را آغاز کردند. پرتغالی‌ها به آفریقا، هند، مسقط و ایران و انگلیسی‌ها به غرب و شرق آفریقا و جنوب و جنوب شرقی آسیا و فرانسوی‌ها به مصر و شمال و غرب آفریقا و ایتالیایی‌ها به شمال و شرق آفریقا و هلندی‌ها به آسیای



جنوب شرقی نفوذ کردند. این پدیده از سده پانزدهم میلادی آغاز شد، ولی نقطه اوج سلطه غرب، سده نوزدهم میلادی بود.

باید از بورش دوم فرهنگی‌ها به عنوان جنگ صلیبی دوم نام برد که پیچیده‌تر از اولی بود و این بار، صلیبیان بدون بیرق صلیبی آمدند و از سلاح گرم به جای شمشیر استفاده کردند و از آن مهلک‌تر، کوشش آنان برای استحاله فرهنگی و تخریب عقیدتی مسلمانان و دیگر ملل تحت سلطه بود.

این حرکت فراگیر مغربیان آثار سوء خود را بر جهان اسلام گذاشت و به تعبیر «محمد قطب» مسلمانان را به «عصر جاهلی» جدیدی سوق داد که شکل تازه‌ای از استعمار فکری یا استعمار مزین به استدلال‌های فکری و فلسفی و مبتنی بر تفکر جدایی دین از اجتماع بود و به عنوان

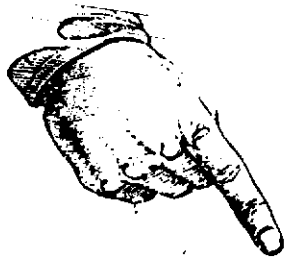
نمونه‌ای موفق در این رابطه، از تجربه غرب نام می‌بردند که ترقی آن‌ها به دلیل رهایی سیاسی - اجتماعی غرب از «حاکمیت کلیسا» بود که از سده‌های تاریک به عصر روشنایی قدم گذاشت و اکنون بر شما مسلمانان باد که برای گام نهادن در جاده ترقی از اسلام جدا شوید!

این تبلیغات فرنگیان که مؤثرتر و کارگرتراز گلوله‌های توپ آن‌ها بود، شماری از دل‌سوختگان ساده‌اندیش و گروهی از سرخوردگان سیاسی - اجتماعی جوامع مسلمان را به خود جذب کرد و پدیده‌ای عجیب در جهان اسلام به وجود آمد که قبلاً سابقه نداشت. بدین معنی که جمعی از مسلمان‌زادگان، مبلغ بی‌چیره و موجب تفکر غریبان شدند! فرنگی‌ها بهتر از این نمی‌توانستند موجب استحاله امت اسلامی شوند و لذا این راه و رسم استعماری را تاکنون ادامه داده‌اند، لیکن پیوسته تغییر تاکتیک می‌دهند. این دور از رکود، جدی‌تر از رکود پس از حمله اول صلیبی و ایلغار مغول بود. در آن زمان مهاجمان زمین‌گیر شده، مغلوب فرهنگ مسلمانانی شدند که در عرصه نظامی بر آن‌ها پیروز شده بودند، ولی در رکود دوم، در آغاز، غلبه فرهنگی با مهاجمان بود؛ تکنولوژی، فرهنگ بی‌دینی را نیز با خود آورده بود.

تهاجم فکری غرب برای استحاله فرهنگی مسلمانان به منزله یک شوک الکتریکی بر مراکز عصبی جهان اسلام بود، که صرف‌نظر از عوارض آن یورش، این شوک، موجب پدید آمدن امواجی حیاتی شد که بعدها پدیدآورنده یک سلسله حرکات پیوسته تاریخی در عرض جغرافیای اسلامی گردید که از آن به «بیداری اسلامی» تعبیر می‌کنیم؛ بیداری اسلامی یا دعوت برای بازگشت به اسلام.

### مرحله ۱: بیداری اسلامی

برحسب این‌که از چه زاویه‌ای به این پدیده بنگریم، تفسیر و تحلیل ما تفاوت می‌کند. از این رو، اندیشمندان، این پدیده به خود آمدن مسلمانان را با عناوینی گوناگون نام‌گذاری کرده‌اند و نوع برداشت آن‌ها را



می‌توان در قالب برخی از اصطلاحات ذیل نام‌گذاری کرد.

اصلاح طلبی، سلفی‌گری، بازگشت به خویش، خرافه‌ستیزی، نوگرایی، مقابله با استعمار، وحدت مسلمین،... و بیداری اسلامی.

گزینش اصطلاح بیداری اسلامی و اختصاص یک فصل مهم از این کتاب به این مبحث، به دلیل جامعیت بیش‌تر این کلمه و سنخیت آن با دیگر فصول است. نکته دیگری که اهمیتش از این نام‌گذاری بیش‌تر است، شاید کشف نوعی همانندی بین مراحل گوناگون تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در دوره اول و پیش از حمله مغولان و عصر بیداری اسلامی در دوره معاصر باشد. گویی که سیر منحنی فرهنگ و تمدن اسلامی تکرار می‌شود و این وضعیت یادآور نوعی از فلسفه تاریخ است که «تاریخ جز تکرار وقایع نیست» و یا این‌که در اسلام، این ظرفیت بالقوه احیا و بازسازی از درون، وجود دارد و شاهد این مدعا سرنوشت اسلام در عصر حاضر است که به اقرار همه ناظران خودی و بیگانه، پرجاذبه‌ترین دین برای همه ملل و اقوام جهان است و سرعت پیشرفت آن قابل مقایسه با هیچ یک از دیگر ادیان جهان نیست. از این پدیده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که این دین، همچنان زنده است و همچون دیگر موجودات زنده، قدرت پالایش از درون، ترمیم عناصر پوسیده، دفع مواد فاسد و یا فاسدکننده، دفاع در برابر تهاجم عناصر بیگانه مودی و مضر و رشد و بالندگی و از قسوه به فعل درآوردن ظرفیت‌های موجود را دارد.

آغاز بیداری اسلامی همچون اصل اسلام با دعوت از مردم آغاز می‌گردد، که چنین شد؛ امیر عبدالقادر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، سید احمدخان، شیخ فضل‌الله نوری، عبدالرحمان کواکبی، شیخ شامل، رشید رضا، علامه اقبال لاهوری، سیدحسن مدرس، حسن انبیا، سید قطب، ابوالاعلا مودودی، سیدمحسن امین جبل‌عاملی... و سرانجام امام خمینی همگی مردم را به

بازگشت و احیای اسلام دعوت کردند و مردم هم این دعوت را پذیرفتند و دسته دسته از ملل اسلامی، دوباره با اسلام بیعت کردند. نتیجه آن دعوت خواص و این پذیرش عمومی مردم، شکل‌گیری یک نهضت فراگیر احیای دین و ارزش‌های دینی در سراسر جهان اسلام شد.

جست‌وجو در تاریخ معاصر و نگاهی به دقایقی که در زمان ما اتفاق می‌افتد، کاملاً این واقعیت را آشکار می‌کند که هیچ کشور اسلامی نیست مگر این‌که در آن رذپایی از بیداری اسلامی یا نهضت بازگشت به اسلام باشد. چنین واقعیتی حکایت از کام‌یابی چشم‌گیر در نخستین مرحله از نوزایی (رنسانس) اسلامی می‌کند. اهمیت این مرحله به قدری است که امروز طمع‌کنندگان به سرزمین‌های اسلامی و میراث‌خواران استعمار کهن، با ردای جدید «حمایت از حقوق بشر» و «دفاع از صلح و امنیت و دموکراسی» تحت پوشش تئوری «برخورد تمدن‌ها»، کمر به نابودی آن بسته و پس از فروپاشی شوروی با همه توان نظامی خویش در برابر مسلمانان صف‌آرایی نموده‌اند.

## مرحله ۲: تشکیل حکومت اسلامی

براساس تقسیم‌بندی اولیه، مرحله بعدی، پس از عصر دعوت (بازگشت به اسلام)، تشکیل حکومت اسلامی است. در هر دو عرصه تسنن و تشیع تلاش‌های ثنوریک و عملی برای تشکیل حکومت اسلامی با قوت آغاز شد. در جهان تسنن دعوت به بازگرداندن عنصر خلافت به عنوان محور تشکیل حکومت اسلامی توسط متفکران مختلفی مطرح گردید. رشید رضا از پایه‌گذاران تفکر سلفی، موضوع خلافت را به صورت جدی مطرح کرد. در این زمینه، پیشهاد عملی وی، تشکیل حکومت سراسری اسلامی به مرکزیت موصل و بیعت با «امام هادی»، امام زیدی یمن (در عصری که رشید رضا زندگی می‌کرد)، به عنوان خلیفه مسلمین بود.

در حوزه تشیع، آیت‌الله نائینی تشکیل حکومت اسلامی در عصر جدید را ثنوریزه

کرد و آن را در کتابی با نام «تنبیه الامه و تنزیه العله» منتشر کرد و امام خمینی با طرح موضوع ولایت فقیه شکل امروزی تئوری حکومت اسلامی را مطرح نمود.

بخش دوم از این مرحله، تشکیل حکومت اسلامی است. در شمال نیجریه عثمان دان فودیو، در آغاز سده نوزدهم میلادی، یک حکومت اسلامی تأسیس کرد که نزدیک به صد سال ادامه یافت. در حوزه تسنن، اقدام‌های موفق و نیمه‌موفق دیگری نیز صورت گرفت. در سودان، حسن ترابی از گروه اخوان المسلمین به عنوان نظریه‌پرداز تشکیل حکومت اسلامی، به کمک حسن عمرالبشیر حکومت سکولار جعفر نُمیری را سرتگون کرد و در آن کشور حکومت اسلامی با داعیه «اجرای شریعت» ایجاد نمود. در ترکیه، نجم‌الدین اربکان، حزب رستگاری ملی (رفاه) راه با داعیه ولو اعلام‌نشده (از ترس ژنرال‌های ارتش) حکومت اسلامی، تأسیس کرد که با کوشش بسیار و تغییر تاکتیک‌های مکرر، سرانجام یک حکومت ائتلافی با خانم تانسو چیلر به وجود آورد که از بارزترین نمادهای آن، بازگرداندن حجاب خانم‌ها، تشکیل نماز جماعت در ادارات و توسعه مدارس امام خطیب بود.

در الجزایر، جبهه نجات اسلامی به رهبری عباس مدنی برای تأسیس حکومت اسلامی شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت، به گونه‌ای که در انتخابات شهرداری‌ها در همه شهرهای الجزایر، اکثریت آرای مردم را به دست آورد. در حوزه تشیع، آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری، در اوایل سده بیستم میلادی حکومت



فهرست

اسلامی را بر مبنای ولایت فقیه در جنوب ایران تشکیل داد.

شاید بتوان تأسیس حکومت گیلان توسط میرزا کوچک خان جنگلی را در چهارچوب «حزب اتحاد اسلام» را با تسامح، یکی از نمونه‌های ناقص تأسیس حکومت اسلامی به شمار آورد. اقدام ناقصی که در زمان ضیاءالحق در پاکستان رأی تصویب «لایحه شریعت» در مجلس پاکستان به عمل آمد و تغییر نام پاکستان به جمهوری اسلامی پاکستان، می‌تواند بخشی از کوشش‌های صورت گرفته برای تأسیس حکومت اسلامی به شمار آید و سرانجام می‌توان از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران به عنوان مصداق کامل حکومت اسلامی در عصر ما نام برد.

### مرحله ۳: گسترش اسلام

مرحله سوم، پس از دعوت و تشکیل حکومت است که در دوره نخست تکاملی تمدن اسلامی، از همان سده اول هجری آغاز شد و به سرعت پیش رفت و در تجدید حیات اسلام در عصر جدید نیز تکرار شده است. پیشرفت سریع اسلام در آمریکا، اروپا و آفریقا در دهه‌های اخیر را می‌توان از نمونه‌های بارز گسترش سریع اسلام، لیکن با اقتضائات زمان ما به حساب آورد.

### مرحله ۴: تجدید بنای فرهنگ و تمدن اسلامی

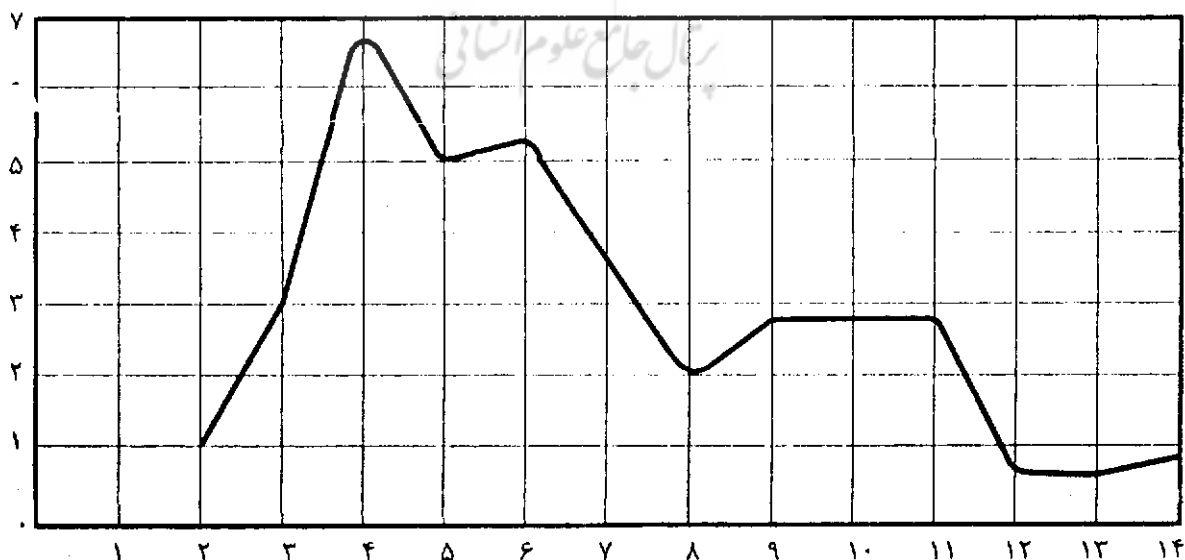
فرهنگ اسلامی در سایه بیداری و خیزش مسلمانان، در حال بازسازی خویش است. با احیا و بازسازی فرهنگ اسلامی، مشت سحره «فراعنه زمان» ما باز شده است. امروز دیگر ارزش‌های وارداتی فرهنگ نه تنها در نزد فرهیختگان، بلکه در نزد توده‌های میلیونی مسلمانان رنگ باخته است و مشعل‌داران فرهنگ اسلامی در برابر نظریه‌پردازان فرهنگی «فرنگ» قد مردانگی علم کرده و با تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی، تولیدات عقیدتی - فرهنگی عظیمی را

موجب شده‌اند. تألیفات گران سنگی چون «جاهلیت قرن بیستم» از محمد قطب، «آینده در قلمروی اسلام» از سید قطب، «فلسفه ما و اقتصاد ما» از آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، «ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمین» از ابوالحسن ندوی، «اصول فلسفه و روش رئالیسم» از علامه طباطبایی و آیت‌الله مطهری، نمونه‌هایی از نظریه‌پردازی فرهیختگان مسلمان در شکل‌دهی و دوباره‌سازی فرهنگ اسلامی است. کوشش برخی از ملت‌های مسلمان در دست‌یابی به فن‌آوری‌های پیشرفته که گاه موجب وحشت استعمارگران غربی شده است، حکایت از طلوع مجدد تمدن اسلامی می‌کند.

تطبیق نقاط معلوم دو منحنی جدید و قدیم «تولد فرهنگ و تمدن» و «تجدید حیات فرهنگ و تمدن اسلامی» برای پیش‌بینی مراحل بعدی در منحنی جدید: (نک: نمودار صفحه ۱۸)

شاید بتوان با تطبیق نقاط معلوم منحنی جدید بر نقاط مشابه و قرینه خود در منحنی اولیه تمدن اسلامی، چنین نتیجه‌گیری کرد که یک بار دیگر شاهد

### نمودار سیر تاریخی فرهنگ و تمدن اسلامی





قدرت‌گیری و اعتلای مسلمانان و فرهنگ و تمدن اسلامی در آینده نه چندان دور خواهیم بود. ان شاء الله.

\*\*\*\*\*

کتاب حاضر محصول کوشش جمعی از استادان، محققان و پژوهشگران جوان در مدت هشت سال متوالی است. این کوشش‌ها را می‌توان بر حسب زمان و نوع کاری که انجام شد، به شرح ذیل مرحله‌بندی کرد:

۱. در آغاز به دعوت اینجانب، محفلی علمی و فرهنگی به صورت هفتگی با شرکت آقایان دکتر محمود پروجردی، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی پروجردی، دکتر سیدمحمد ترابی، محمدرضا جوادی، حجت‌الاسلام و المسلمین محمدجواد حجتی کرمانی، دکتر غلامعلی خوشرو، دکتر عباس عراقچی، مرتضی مرادبیان، دکتر عباس ملکی، مهندس محمدعلی نجفی و دکتر رضا نظراهداری تشکیل شد. موضوع به طور گسترده و همه جانبه مورد بحث و نقد قرار گرفت و به تدریج به یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مشترک رسیدیم.

۲. با اظهار علاقه مسئولان گرامی شبکه چهار سیما، به ویژه آقای دکتر رضا پورحسین، ریاست وقت شبکه و آقای محمدعلی رامین، مجری و تهیه‌کننده، چهل برنامه با نام «تجدید حیات فرهنگ و تمدن اسلامی» توسط اینجانب در حضور جمع محدودی از دانش‌جویان علاقه‌مند ضبط و از شبکه مزبور پخش شد.

با یک فاصله زمانی، موضوع بیداری اسلامی به عنوان مکمل سیر تاریخی فرهنگ و تمدن اسلامی مطرح شد و درخواست مجدد مدیریت محترم شبکه چهار سیما برای اجرای این بخش از برنامه نیز بود که پس از تهیه مقدمات، برنامه بیداری اسلامی در دو بخش (شامل دو دوره، جمعاً ۶۵ جلسه) توسط اینجانب تنظیم و اجرا شد. بخش اول آن در ۳۹ جلسه، با مشارکت آقای دکتر عباس ملکی و بخش دوم آن در ۲۶ جلسه با مشارکت آقای محمد ساجدی ضبط گردید که بخش

اعظم آن تاکنون از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شده است.

۳. آقای سیدصادق خرازی، معاون آموزش و پژوهش وقت وزارت امور خارجه و آقای سیدعلی موجانی، مدیر کل مرکز اسناد، اظهار علاقه کردند که این موضوع به صورت یک پروژه تحقیقاتی تعریف و پی‌گیری شود که توافق و پروژه مزبور امضا شد. پس از عزیمت آقایان خرازی و موجانی به سفارت پاریس، آقای دکتر رضا نظراهداری، مدیر کل جدید مرکز اسناد با موافقت و حمایت آقای علی‌رضا معیری، معاون جدید پژوهشی با علاقه‌مندی پروژه مزبور را پی‌گیری نمود.

براساس طراحی جدید، قرار شد که این پروژه به صورت سه جلد کتاب تألیف گردد و پایه آن نوارهای ۱۰۵ جلسه سخنرانی اینجانب در شبکه چهار سیما باشد. جمع جدیدی از همراهان قدیم و جدید برای سامان‌دهی این مرحله از طرح تشکیل شد. در این جمع آقایان علی بهرامیان، مجید رهبانی، سیدعلی سقائیان، محمدرضا شکیبیا، اصغر صادقی یکتا، اصغر فتحی، حسن فرهنگ (انصاری قمی)، فرید قاسملو، محمدعلی قانع‌زاده، محمدحسن کاووسی، جواد کریمی، مهدی کریمی، محمد کریمی تودشکی، اصغر محمدی و دکتر رضا نظراهداری مشارکت کردند و هر یک به سهم خویش تلاش‌های ارزنده‌ای نمودند. به‌جاست از همه کسانی که در مراحل گوناگون شکل‌گیری این خدمت اسلامی و ملی کمک کرده‌اند، عمیقاً سپاس‌گزاری نمایم و توفیق بیش‌تر همگی را از خداوند متعال آرزو نمایم.

امید است که صاحب‌نظران بر بنده و همکارانم منت گذاشته، در رفع نواقص و تصحیح اشتباهات احتمالی آن ما را یاری نمایند.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی بیش‌تر، نک: علی اکبر ولایتی، بحران‌های تاریخی، هویت ایرانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۶۱-۴۲.
۲. نک: مجموعه العسرة الوثقی للسید

جمال‌الدین الافغانی و الشیخ محمد عبده (چاپ عکسی)، تهران، ۱۳۹۰ ق.، محمد اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، تهران: رسالت قلم، ۱۳۵۶.

۳. نک: دلیسی اونز اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۶۳-۲۵۸.

۴. قسمت حاصل‌خیزی در کنار شرقی و شمالی جزیره‌العرب، شامل عراق و سوریه و فلسطین. کنار شرقی آن خلیج فارس و کنار غربی آن خلیج عقبه است. در این باره نک: دایرة‌المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ذیل «هلال خصب».

